

A Comparative Study of Perspectives of Ayatollah Khamenei and Allamah Jafari on "Bayan" Based on Religious Tenets

Amin Soleyman Kolvanaq*

Assistant Professor of Islamic Fiqh and Law, University of Tabriz

Amir Keshtgar

Assistant Professor at Guardian Council Research Institute

Sajad Davarpanah Moghaddam

Graduated in jurisprudence and law from Ferdowsi University, Mashhad, Iran

Abstract

The term "Bayan" (expression) means speech, utterance, or the act of making something clear and apparent. Although "Bayan" is often associated with freedom, this study treats it as a subject of inquiry, seeking to determine whether it is a fundamental human right or a social obligation. Undoubtedly, choosing either perspective has implications that must be examined. Given the necessity of grounding any discussion on this issue in religious teachings, the primary question this study seeks to answer is: How do different religions view the concept of expression? Based on this, the perspectives of Allamah Jafari and Ayatollah Khamenei are compared. The outcome of research into religious sources reveals that "Bayan," in its essence, is subject to the ruling of permissibility (Ibaha) and is thus considered a fundamental right. Consequently, the Islamic Legislator has established a framework for it, which includes not infringing on the rights of others—whether personal or public—and avoiding the commission of divine prohibitions. At the same time, there is strong evidence supporting the necessity of employing "Bayan," making it subject to the ruling of obligation (Wujub). Regarding the comparison between the views of Allamah Jafari and Ayatollah Khamenei, it was concluded that both thinkers, influenced by religious principles, not only consider expression a right but also, in certain cases, deem it obligatory. Both perspectives—whether as a right or an obligation—must align with spiritual growth and elevation, or what can be termed "rational life" (Hayat-e Maqool). A notable feature in the statements of Ayatollah Khamenei is that he not only addresses the topic based on the needs of the public sphere in Islamic society but also demonstrates, through his practical conduct, a commitment to the obligation of expression in appropriate contexts.

Keywords: Expression, Bayan, Permissibility (Ibaha), Obligatio, Freedom, Rational Life, Hayat-e Maqool.

* Email: a.soleyman@tabrizu.ac.ir (Corresponding Author)

هم‌سنجی دیدگاه حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای (مدظله‌العالی) و علامه جعفری (ره) در باب «بیان»؛ مبتنی بر آموزه‌های دینی | امیر سلیمان کلوانق* | | امیر کشتگر^۲ | | سجاد داورپناه مقدم^۳

چکیده

«بیان» از ریشه بی‌ن، به معنی سخن، گفتار و پیدا و آشکار شدن به کار رفته است. اگرچه که «بیان» معمولاً همراه با آزادی استعمال می‌شود. اما این جستار، بیان را موضوعی می‌داند و به دنبال این است که آیا یکی از حقوق بنیادین بشری است یا تکلیفی اجتماعی؟ بی‌تردید گزینش هریک از این دو، آثاری را دارد که باید مورد بررسی قرار گیرد. با توجه به ضرورت مبتنی‌سازی هرگونه اظهارنظر در این مسأله بر آموزه‌های دینی، پرسش اصلی که نگارنده در پی ارائه پاسخ به آن می‌باشد، این است که موضع آموزه‌های دینی نسبت به «بیان» چیست تا مبتنی بر آن، دیدگاه علامه جعفری و آیت‌الله خامنه‌ای را هم‌سنجی کند. برآیند از تتبع و تحقیق در منابع دینی این شد که «بیان»، «بماهو بیان» موضوع حکم اباحه است و در نتیجه یکی از حقوق بنیادین می‌باشد و از این رو، شارع مقدس برای آن چارچوبی را تعیین کرده است که عبارت از عدم تجاوز به حقوق، اعم از حقوق شخصی دیگران و حقوق عمومی مجتمع اسلامی و عدم ارتکاب محرمات الهی می‌باشد. در این میان ادله متقنی یافت می‌شود که دال بر لزوم به‌کارگیری «بیان» است که آن را موضوع حکم وجوب قرار می‌دهد. درخصوص هم‌سنجی دیدگاه علامه جعفری و آیت‌الله خامنه‌ای هم این مطلب استنتاج شد که هر دو متفکر، متأثر از مبانی دینی، علاوه بر حق پنداشتن بیان، در برخی موارد حکم به وجوب آن می‌دهند که هر دو، یعنی حق بودن یا مشمول حکم وجوب بودن، باید در راستای رشد و تعالی معنوی یا به تعبیری حیات معقول باشد. برجستگی خاصی که در بیانات معظم‌له بود، حکایت از این داشت که نه تنها ایشان موضوع بحث را بسته به نیاز فضای عمومی حاکم بر جامعه اسلامی، مطرح می‌کند؛ بلکه سیره عملی ایشان نیز حکایت از التزام ایشان به وجوب بیان در مقاطع مقتضی دارد.

واژگان کلیدی: بیان، اباحه، وجوب، حق، آزادی، حیات معقول.

۱. استادیار فقه و حقوق اسلامی دانشگاه تبریز، تبریز، تهران

*Email: a.soleyman@tabrizu.ac.ir

۲. استادیار پژوهشکده شورای نگهبان، تهران، ایران

*Email: amir.keshtgar@chmail.ir

۳. دانش آموخته فقه و حقوق دانشگاه فردوسی، مشهد، ایران

*Email: sajjaddavar71@gmail.com

مقدمه

«بیان» از ریشه ب‌ی‌ن و به معنی سخن، گفتار (انوری، فرهنگ بزرگ سخن، ۱۰۹۹/۲) و پیدا و آشکار شدن به کار رفته است (ستوده، ۱۳۸۵: ۱/۴۸۶). بیان به اشکال مختلفی چون مکتوب (اعم از نشریات، مجلات و...) در قالب نثر، شعر، تصویر و غیره؛ یا شفاهی (به صورت سخنرانی یا فایل تصویری و...) در قالب فیلم، تعزیه، طنز و غیره می‌تواند ابراز شود که خود فضایی که در آن ابراز می‌گردد نیز می‌تواند فضای حقیقی یا فضای مجازی باشد. این‌ها نمونه‌هایی از مواردی است که بیان در قالب آن‌ها می‌توانند نمودار شود؛ منحصر به این موارد نیست. اگرچه که بیان، مضاف‌الیه آزادی قرار می‌گیرد و تعبیر به «آزادی بیان» می‌شود اما به نظر می‌رسد این نگاه، نگاه جامع به یک مفهوم دارای مبانی مستحکمی از قرآن و روایات نیست. از این رو مسأله اصلی پژوهش حاضر این است که «بیان» دارای چه جایگاهی در آموزه‌های دینی می‌باشد؟ تا از این رهگذر روشن شود که بیان، یکی از حقوق بنیادین بشری است یا تکلیفی اجتماعی می‌باشد؟ گزینش هریک از این دو آثاری دارد از جمله اینکه با پذیرش اولی، می‌توان از آن تعبیر به آزادی بیان کرد. با پذیرش دومی هم، باید از آن، به وجوب بیان تعبیر نمود. پرسش دیگری که به دنبال یافتن پاسخ سؤال یادشده ایجاد می‌شود، این است که چه چارچوبی برای بیان در آموزه‌های دینی وجود دارد. پژوهش حاضر بعد از روشن شدن موضع آموزه‌های دینی نسبت به «بیان» به دنبال هم‌سنجی دیدگاه آیت‌الله خامنه‌ای و علامه جعفری در باب بیان خواهد بود. در خصوص پیشینه پژوهش حاضر، شایان ذکر است که گرچه مقالات و تحقیقاتی در خصوص آزادی بیان و مسائل پیرامون آن انجام گرفته است، اما بیان با این نگاه جامع که ابعاد مختلف آن استخراج شود، مورد بررسی قرار نگرفته است. به خصوص اینکه در این جستار به طور اختصاصی نظر دو متفکر اسلامی در باب بیان تبیین خواهد شد.

۱. آموزه‌های دینی ناظر بر بیان و چارچوب آن

همان‌گونه که گفته شد هم علامه جعفری و هم آیت‌الله خامنه‌ای، بیان را در برخی موارد واجب دانسته و برخی موارد آن را مضاف‌الیه آزادی قرار داده‌اند. این حاکی از مبنای این دو شخصیت در ابتناء به کارگیری حقوق بنیادین بشری در راستای تکامل انسان و رسیدن به رشد و تعالی معنوی است. در آموزه‌های دینی علاوه بر اینکه مبانی مستحکمی از قرآن و روایات بر شناسایی «بیان» وجود دارد و چارچوبی برای آن پیش‌بینی شده است که در ادامه در دو بخش به این موارد پرداخته می‌شود.

۱-۱. آموزه‌های دینی ناظر بر «بیان»

۱-۱-۱. فریضه امر به معروف و نهی از منکر

یکی از واجباتی که شارع مقدس به آن تأکید داشته‌اند، فریضه امر به معروف و نهی از منکر است.^۱ مراتبی از سوی فقها برای انجام این فریضه عنوان شده است که به ترتیب عبارتند از: مرتبه قلبی، مرتبه زبانی و مرتبه عملی (موسوی خمینی، بی تا: ۱/ ۴۷۶). انجام این فریضه در مرحله زبانی متوقف بر این است که خداوند سبحان حق بیان را به انسان داده باشد؛ زیرا تکلیفی به امر به معروف یا نهی از منکر در مرحله زبانی بدون اعطای وسیله ادای این فریضه تکلیف بمالایطاق است که از منظر فقها امری نکوهیده می‌باشد.

ظرفیتی که در ادله امر به معروف و نهی از منکر است، نگارنده را به این مطلب رهنمون می‌شود که بیان بماهو بیان اگر حق باشد، در صورتی که عنوان امر به معروف و نهی از منکر بر آن صادق باشد، به عبارتی دیگر ادای فریضه متوقف بر آن باشد، نه تنها حق، بلکه ابزار عمل به واجب بوده و به کارگیری آن واجب شرعی خواهد بود.

۱-۱-۲. اصل دعوت به اسلام و تبلیغ و متقابلاً لزوم تبعیت از بیان حق

شارع مقدس بعد از خلقت انسان همواره به دنبال هدایت وی بوده به نحوی که هدف از ارسال پیامبران را هدایت مردم می‌داند.^۲ هدایت بشری به وسیله اولیاء الهی میسر نمی‌شود، الا در صورتی که مردم را دعوت کنند و آموزه‌های حق را تبلیغ نمایند. بر این اساس، بیان مهم‌ترین ابزار برای تبلیغ و دعوت مردم است؛ به نحوی که بدون آن هدف خالق انسان تحقق نخواهد یافت. همین امر موجب شده است که خداوند سبحان در آیه ۱۳۸ از سوره مبارکه آل عمران می‌فرماید: «هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ وَهُدًى وَمَوْعِظَةٌ لِّلْمُتَّقِينَ»؛ و از این رو قرآن کریم را بیانی برای هدایت عموم مردم، حتی آن‌ها که هدایت نمی‌یابند و اندرز نمی‌گیرند، معرفی کند (نجفی خمینی، ۱۳۹۸: ۷/۳).

خداوند سبحان در آیه ۱۷ سوره مبارکه زمر در توصیف بندگان هدایت شده می‌فرماید: «الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ». در مقام استدلال به آیه شریفه روشن است که اتباع از قول احسن در صورتی برای بندگان ممکن می‌شود که اقوال حسن وجود داشته باشد؛ از این رو لازم است که قول حسن از بندگان صادر گردد. بر این اساس برعهده گروهی از بندگان که عالم به اقوال احسن هستند، واجب است آن را بیان دارند تا دیگر بندگان آن را شنیده و از آن پیروی کنند. در آیه شریفه ۱۲۵ سوره مبارکه نحل اصل لزوم تبلیغ و دعوت به سوی حق را تأکید می‌نماید. سه قید مذکور در آیه یعنی "حکمت" و "موعظه" و "مجادله"، همه مربوط به طرز سخن گفتن است (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۲/۳۷۱)؛ این اصل تأمین نمی‌شود، جز در صورتی که حق بیان اعطا شود.

حتی مطابق برخی روایات نه تنها از بیان به عنوان حق، بلکه سخن از وجوب بیان به میان آمده است. از امام صادق (علیه السلام) نقل شده است که فرمودند: علی (علیه السلام) فرمود: پیامبر اکرم (صلی الله علیه و آله وسلم) مرا به سمت یمن اعزام کرد و فرمود: ای علی، با کسی قتال نکن، مگر اینکه ابتدا او را به آئین اسلام دعوت کنی، به خدا سوگند، اگر خداوند متعال به دست تو فردی را هدایت نماید، برای تو بهتر است از آنچه آفتاب بر آن می تابد و تو بر چنین کسی دارای حق ولایت و سرپرستی هستی (کلینی، ۱۴۲۹: ۹/۴۱۰). خداوند سبحان نشیدن سخن حق را دلیل گمراهی بیان می کند (نوح، ۷) و از این رو مقصود خداوند این است که مردم سخن حق را بشنوند و به آن عمل کنند. این معنا عملی نمی گردد جز با اعتقاد به اینکه بیان حق واجب می باشد.

۱-۱-۳. اصل نصیحت و خیرخواهی

همچنان که استبداد و خفقان موجب بروز مفاسد بسیار در امور سیاسی و اجتماعی می شود، انتقاد و پیشنهاد می تواند اصلاحات اساسی را در رویه های جاری مربوط به اداره جامعه موجب گردد. اصل «نصیحت ائمه مسلمین» از جمله مبانی شرعی است که در جهت اثبات حق مردم برای اعمال نظارت بر عملکرد زمامداران و نظام سیاسی مورد استناد قرار می گیرد. نصیحت عبارت است از خیرخواهی و هر گفتار یا عملی که در آن خیر منصوح، منظور شده باشد (قریشی، ۱۳۷۱: ۷/۷۱). یکی از مواردی که ائمه معصومین (علیهم السلام) انجام می دادند این بود که از مردم می خواستند تا در راستای خیرخواهی، پیشنهادات خود را به آن ها برسانند، به نحوی که در نامه ای از امیرالمؤمنین (علیه السلام) به مالک اشتر است که می فرماید: برای حاجت مندان، زمانی را تعیین نما که سخنان ایشان را بشنوی و در مجلس عمومی برای آن ها بنشینی و در آن، در برابر خدایی که تو را خلق کرده است، تواضع کنی و نگهبانان و نظامیان خود را چنان دور کنی که حاجت مندان بدون احساس نگرانی و لکنت زبان با کمال آرامش بتوانند مطالب خود را بیان کنند؛ چراکه من از رسول خدا (صلی الله علیه و آله وسلم) بارها شنیدم که می فرمود: «امتی که ضعیف آن نتواند حق خویش را بدون لکنت زبان از قوی بگیرد، قابل احترام نیست». سپس درشت گویی و ناتوانی آنان را در بیان مطلب خود تحمل نما، با بدخلقی و کبر با مردم روبه رو نشو، تا خداوند متعال رحمت خود را بر تو گسترده و به تو پاداش طاعت عطا کند (نهج البلاغه، نامه ۵۳). آیت الله خامنه ای یکی از آفت های غرور را این می داند که چنین فردی خود را از انتقادهای خیرخواهانه محروم می کند (خامنه ای، بیانات، ۱۴۰۱/۰۱/۲۴). این حکایت از این دارد که نه تنها باید به افراد حق بیان قائل شد، بلکه باید بیانی که برای انتقاد باشد نیز شنیده شود.

وقتی پیشنهادپذیری به عنوان اصلی برای مسئول دولت اسلامی پذیرفته شد؛ شایان ذکر است که این معنا متوقف بر این است که مردم آزادی بیان برای ارائه پیشنهادها داشته باشند.

۱-۱-۴. بهره‌گیری از مشورت شهروندان

تبادل نظر دو یا چند نفر به منظور یافتن راه حل یا تصمیم‌گیری صحیح درباره موضوعی را مشورت گویند (انوری، ۱۳۸۶: ۷/۷۰۷۵). همچنان که از این تعریف نیز برداشت می‌شود، مشورت دارای سه رکن است؛ نخستین رکن، «مشورت‌گیرنده» می‌باشد که با کسب نظر دیگران در پی بهره‌مندی از خرد و تجربه آن‌ها برمی‌آید. رکن دوم، فرد «مشورت‌دهنده» است که با ارائه نظر خود به طرف مقابل کمک می‌کند تا در اتخاذ تصمیم، درست عمل نماید. رکن سوم نیز «موضوع مورد مشورت» می‌باشد که ابهام در مورد آن، مشورت‌گیرنده وادار به نظرخواهی از مشورت‌دهنده می‌کند (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۷: ۲/۱۰۲۵). اتخاذ تصمیمات منطقی و عقلانی از روش‌های گوناگونی میسر می‌شود، اما قطعاً مشورت مطلوب‌ترین این شیوه‌ها است؛ در روایت هست که هیچ پشتیبانی قابل‌اعتمادتر از مشورت نیست (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۳۹) که در سطوح مختلف مانند امور حکومتی و همچنین روابط شخصی افراد قابل‌اعمال می‌باشد. تداوم حیات سیاسی نیاز به این دارد تا از هم‌فکری خبرگان امور بهره گرفته شود. آیت‌الله خامنه‌ای همواره در بیانات خویش، مسئولان را به لزوم بهره‌گیری از مشورت توصیه کرده‌اند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۹۷/۰۷/۰۶). روشن است که این اصل نیازمند این است تا افراد در بیان خویش آزاد باشند و آنچه که را به مصلحت جامعه اسلامی می‌باشد، با ملاحظه جوانب امنیتی، بیان کنند. در ارتباط با این مطلب خداوند سبحان به پیامبر اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) می‌فرماید: در کارها، با آنان مشورت کن! اما هنگامی که تصمیم گرفتی، (قاطع باش!) و بر خدا توکل کن! زیرا خداوند متوکلان را دوست دارد (آل عمران، ۱۵۹) در کلام گهربار امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) نیز از مشورت‌خواهی به عنوان قوی‌ترین پشتیبان یادشده (نهج-البلاغه، حکمت ۱۰۹) و نیز فرموده‌اند که هرکس که آراء گوناگون را استقبال کند، خطا و اشتباه را می‌شناسد (نهج‌البلاغه، حکمت ۱۶۴) و دست یافتن به تصمیم صحیح را متوقف بر تضارب آراء معرفی می‌کند (جمعی از محققان، ۱۴۲۹: ۵۱۴). البته اهلی که مشورت با آنان توصیه می‌شود نیز مورد اشاره بوده است، به نحوی که به مشورت با افرادی که از خداوند می‌ترسند، تأکید شده است (عاملی، ۱۴۰۹: ۱۲/۴۱)

۱-۱-۵. حرمت کتمان حق

در برخی آیات قرآن کریم، خداوند سبحان از کتمان حق نهی می‌کند. در آیه ۷۱ سوره مبارکه آل عمران آمده است که ای اهل کتاب! چرا حق را با باطل می‌پوشانید و حق را کتمان می‌کنید (مخفی

می‌دارید؟ درحالی‌که شما می‌دانید.^۳ همچنین مشابه همین در آیه ۱۵۹ از سوره مبارکه بقره می‌فرماید: کسانی که مخفی می‌دارند آن دلایل آشکار و هدایت را که فرستادیم و پس از آنکه آن‌ها را برای مردم آشکار کردیم، آنان هستند که خداوند بر آنان لعنت می‌کند و لعنت‌کنندگان [نیز به آنان لعنت می‌فرستد].

اگرچه در آیه نخست، اهل کتاب مخاطب هستند، ولی با توجه به عام بودن آیه بعدی و با توجه به معنای حق و بینة و هدایت - که تأمین‌کننده حیات حقیقی (یا همان حیات معقول) انسان‌ها است - نهی مزبور، شامل کتمان هر نوع حق و بینة بوده، همچنین شامل هر شخص یا گروهی می‌شود که کتمان‌کننده امور باشند (علامه جعفری، ۱۳۹۲: ۲۸۶). حتی خداوند سبحان در آیه ۱۰۴ سوره مبارکه بقره ظالم‌ترین افراد را کسانی می‌داند که از ادای شهادت امتناع نموده و حق را کتمان می‌کند. همچنین شایان ذکر است که اگرچه در مورد دانشمندان اهل کتاب وارد شده است، ولی در حقیقت خطاری به تمامی دانشمندان مذهبی می‌باشد که موظفند در تبیین و روشن ساختن فرامین الهی و معارف دینی بکوشند؛ بر این اساس وظیفه علمای مذهبی تنها محدود به تلاوت و نشر آموزه‌های الهی نیست، بلکه خداوند متعال از ایشان جهت تبیین و روشن ساختن ابعاد مختلف این تعالیم، پیمان مؤکدی گرفته است (مکارم شیرازی، ۱۳۷۴: ۳/۲۰۷).

در لزوم بیان حقیقت‌های مفید برای انسان‌ها، روایات متعددی وارد شده است که در اینجا، به ذکر چند نمونه اکتفا می‌شود. «امام صادق (علیه السلام) فرموده است: در کتاب علی (علیه السلام) خواندم که خداوند سبحان پیش از آنکه از مردم جاهل برای طلب علم پیمان گیرد، از عالمان پیمان بخشش علم را (یعنی تعلیم) گرفته است، زیرا علم قبل از جهل وجود داشته است» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۱/۱). در روایت دیگر از معصوم نقل شده است که حضرت فرمودند: حضرت عیسی بن مریم (علیه السلام) در بین بنی اسرائیل برای ایراد سخنرانی ایستادند و فرمودند: ای بنی اسرائیل، حکمت را برای مردم جاهل نگوئید؛ اگر این چنین کنید، به حکمت ظلم نمودید و حکمت را از مردمی که شایسته آن هستند، دریغ مدارید؛ اگر چنین کاری کردید، به آن مردم شایسته ظلم روا داشته‌اید» (کلینی، ۱۴۰۷: ۴۲/۱). مبتنی بر روایات مزبور می‌شود گفت که بیان واقعیات و ابراز حقایق بر عالمان واجب است، زیرا خداوند از عالمان پیمان گرفته است که علم خویش را اشاعه دهند. با توجه به اینکه در روایات مذکور، تقییدی برای معلوماتی که بیان آن لازم است، ذکر نشده است. بر این اساس، شامل هر نوع معلوماتی می‌شود، البته با کمک حکم عقل و مضمونی که در دو آیه گذشته (بقره، ۱۵۹؛ آل عمران، ۷۱) وجود دارد، به یقین می‌توان گفت که این معلومات باید مفید برای ابعاد مادی و معنوی بشر باشد. همان‌گونه که خداوند متعال از عالمان پیمان گرفته است تا آنچه را که به

آن علم دارند، بیان کنند و به مردم نادان تعلیم دهند، متقابلاً هم آنان نیز پیمان گرفته است که در راستای به‌دست آوردن علم و معرفت، تلاش خود را به‌کار گیرند.

شایان ذکر است که مستند به روایات مزبور، چنین گفته شده است که کسانی را که ارزش حکمت را درک نمی‌کنند - و ای بسا با استفاده از آن، به‌دنبال اخلاص‌گری در خصوص موجودیت خود یا دیگران باشند - نباید در وادی حکمت قرارشان داد، زیرا ارزش حکمت را تقلیل می‌دهند و از آنجایی که نمی‌دانند، ممکن است که به خصومت با حکمت برخیزند؛ همچنان‌که امیرالمؤمنین (علیه‌السلام) فرموده‌اند: «الناس اعداء ما جهلوا»؛ مردم دشمن چیزی هستند که نمی‌دانند (نهج‌البلاغه، کلمه قصار، ۱۷۲). در مقابل حکمت را از افراد شایسته حکمت نباید مضایقه نمود، زیرا این کار، ستم کردن بر آنان می‌باشد. روشن است که علت ستم به جهت مضایقه حکمت، این است که از ارتباط با حقیقت‌ها دور نگاه داشته می‌شوند؛ زیرا یکی از بهترین راه‌های آن، حکمت است. درحالی‌که مطابق آیات زیادی از قرآن، ستم‌کاران، پلیدترین افرادند و در دنیا و آخرت گرفتار لعنت خداوند خواهند بود (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۸۷). با دقت در منابع قرآنی و روایی، به‌روشنی اثبات می‌گردد که نه‌تنها حقیقت مفید برای بشریت را می‌توان به‌صورت آزادانه بیان کرد، بلکه کتمان حقیقت جرم بزرگی است که مرتکب آن، سزای آن را خواهد دید (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۸۷).

۲-۱. چارچوب بیان در نظام حقوق بشر اسلامی

برای بیان چارچوب‌هایی در نظام حقوق بشر اسلامی وجود دارد که در ادامه به این موارد با عنوان «عدم تجاوز به حقوق» و «عدم ارتکاب محرمات الهی» مورد بررسی قرار می‌گیرد.

۱-۲-۱. عدم تجاوز به حقوق

یکی از قیودی که آزادی بیان را تحدید می‌کند، عدم تجاوز به حقوق است که هم می‌تواند حقوق خصوصی افراد باشد یا حقوق عمومی مجتمع اسلامی.

آنچه که به‌دنبال بیان ممکن است واقع شود، این است که در اثر بیان به احترام و کرامت انسانی افرادی که از اهم تأکیدات خداوند سبحان می‌باشد، تعدی گردد. درحالی‌که ممنوعیت اذلال و ایذاء از اصول مهم در آموزه‌های اسلامی است. ایذاء از ریشه «أذى» بوده و به‌معنی اذیت و آزاری می‌باشد که به هر ذی‌روحه از نظر جسمی یا روحی با عواقبش می‌رسد (راغب‌اصفهانی، ۱۴۱۲: ۷۱). اذلال نیز از ریشه ذل به‌معنی خوار و زبونی، تحقیر و اهانت بوده (اسماعیل صینی، ۱۴۱۴: ۶) و نقیض عزت است (مهنا، ۱۴۱۳: ۴۴۹/۱؛ موسی، ۱۴۱۰: ۶۳۰/۱). در آرای فقها، عدم جواز ایذاء و اذلال در مباحث مختلف فقهی مورد تأکید بوده (فاضل‌لنکرانی، ۱۴۱۶: ۱۳۲؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۴۶۱/۶) و آن را از محرمات شرعی دانسته‌اند (خوانساری، ۱۴۰۵: ۲۰/۳؛ حائری طباطبایی،

۱۴۱۸: ۳۰۸/۱۱؛ نجفی، أنوار الفقاهة - كتاب المكاسب، ۱۴۲۲: ۳۱؛ موسوی گلپایگانی، ۱۴۱۲: ۲/ ۱۴۰؛ حتی برخی فقیهان آن را در حد قاعده فقهی بیان کرده‌اند (نجفی، ۱۴۰۴: ۳۷۸/۲۱). ایداء و اذلال افراد جامعه با به‌کارگیری «بیان»، مصادیق مختلفی می‌تواند داشته باشد که همه این‌ها از نظر شارع مقدس ممنوع است. ازجمله این مصادیق: نسبت ناروا (اعم از بهتان، افتراء و قذف)، دشنام (به تعبیر فقهی: سب)، افشاکاری (هتک ستر) و استهزاء.

بیانی که موجب تعدی به حقوق مجتمع اسلامی یا تجاوز به مصالح اجتماع می‌شود، مصادیق متعددی دارد که از منظر شارع مقدس امری مردود می‌باشد. از جمله این مصادیق، افشای اسرار مهم است. گاهی افراد جاهل یا مغرض که به‌نحو بی‌اطلاعات سرّی و محرمانه دسترسی پیدا کرده‌اند، با افشای این اطلاعات در قالب مصاحبه یا مقاله، امنیت جامعه را در برابر بیگانگان و دشمنان تضعیف می‌کنند (همتیان، ۱۳۹۲: ۱۸۷). خداوند متعال خطر رابطه مودت‌آمیز با دشمنان را در آیه ۱ سوره ممتحنه^۴ گوشزد کرده است. همچنین در آیه ۱۱۸ سوره آل‌عمران^۵ افشای امور محرمانه به‌عنوان یکی از مظاهر رابطه مودت‌آمیز با بیگانگان، مورد نهی قرار گرفته است. از دیگر مصادیق بیان موجب تهدید اجتماع، بیانی است که موجبات انحراف مردم شود یا بیانی که موجب تفرقه میان امت شود. در ارتباط با اولی در فقه امامیه، فقها با عنوان «کتب ضاله» از آن بحث می‌کنند. درخصوص ادله حرمت حفظ و نشر کتب ضاله آیات و روایات متعددی مورد استناد قرار گرفته است (رک به: انصاری، ۱۴۱۵: ۱/ ۲۳۳). ازجمله آیات قرآنی که در این رابطه ارائه شده، آیه ۶ سوره لقمان می‌باشد.^۶ خداوند متعال در این آیه افرادی را که برای گمراه ساختن مردم به ترویج «للهو الحدیث» پرداخته‌اند، مورد سرزنش قرار داده است. در تبیین این مفهوم مفسران گفته‌اند که کلمه «لهو» به معنای منصرف ساختن و هر چیزی است که آدمی را از امر مهمی باز دارد و «للهو الحدیث» در واقع آن سخنی است که آدمی را از حق منصرف کرده و به خود مشغول سازد (طباطبایی، ۱۴۱۷: ۱۶/ ۲۱۰). اما مورد دوم، یعنی بیان موجب تفرقه امت که می‌تواند استقلال و تمامیت ارضی یک کشور را تهدید کند؛ اغلب با توطئه دشمنان و از طریق ترویج دیدگاه‌های تفرقه‌افکن بروز می‌نماید. در ارتباط با این مسأله گفته شده است: «اسلام همه جوانب زندگی را فرا می‌گیرد و برای هر بخشی از کارهای بزرگ زندگی انسان نسخه، درمان، راه‌حل و فرجی دارد؛ اما امروز در میان دردهای گوناگون مسلمان‌ها، آنچه که بزرگ‌تر از همه و ام‌الأمراض دیگر دردهاست، تفرق مسلمان‌ها می‌باشد. ما مسلمان‌ها به این توصیه پیغمبر بزرگ خودمان «و لا تكونوا کالدّین تفرّقوا و اختلفوا» و یا به این توصیه «واعتصموا بحبل اللّٰه جمیعاً و لا تفرّقوا» عمل نمی‌کنیم؛ ضعف دنیای اسلام هم بر اثر همین تفرق است. امروز عامل تداوم ضعف مسلمین، تفرق آن‌ها می‌باشد. در هر دوره‌ای از زمان

بیماری‌هایی بوده است. در این دوره، بیماری اصلی، عدم اتحاد کلمه مسلمان‌ها می‌باشد. می‌بینید که مرکز استکبار جهانی به شکل علنی و به صراحت نسبت به اسلام موضع‌گیری و جبهه‌گیری می‌کند. طرف، اسلام است. با اسلام معارض و مخالفند؛ چون می‌دانند که اسلام با داشتن یک‌پنجم جمعیت دنیا و با حضور در یکی از حساس‌ترین مناطق جهانی - که این منطقه مسلمان‌نشین است - و با دارا بودن ثروت و ذخایر بزرگ و با داشتن میراث علمی و معنوی عمیق، عریق و کهن، بالقوه می‌تواند با جمع‌آوری امکانات خود، مجموعه‌ای مقتدر، ثروتمند و مستقل تشکیل دهد و امروز برای دستگاه استکبار جهانی وجود یک مجموعه ثروتمند، قدرتمند و مستقل قابل تحمل نیست؛ هیچ دلیل دیگری لازم ندارد» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۸۳/۰۸/۲۴).

۱-۲-۲. عدم ارتکاب محرمات الهی

یکی از تفاوت‌های مهم میان نظام حقوق بشر از دیدگاه غرب و از دیدگاه اسلام در این است که از دیدگاه غرب در استفاده از آزادی‌ها، ممنوعیت فقط متوجه مواردی می‌شود که اخلاق بر حقوق دیگران وارد کند و با خود انسان کاری ندارد، به این نحو که اگر با استفاده از آزادی، روحیات و اخلاقش را فاسد نماید، آزادی برای او نیز باید ممنوع شود (جعفری، ۱۴۱۹: ۱۹۶). برخی موارد وجود دارد که بدون اینکه نسبت به حقی از دیگران یا حق الاجتماع، تعرضی صورت گیرد، بیان، فی‌نفسه حرام بوده است و خداوند سبحانه آن را نمی‌پذیرد. یکی از صفات خداوند سبحان ستارالعیوب می‌باشد. این صفت در ادعیه نیز مورد اشاره قرار گرفته است.^۷ مبتنی بر این، گفته شده است که همان گونه که خداوند «ستارالعیوب» می‌باشد، بندگان خدا حق ندارند حتی عیوب خویش را فاش کنند (صدوق، ۱۴۱۳: ۳۱/۴؛ احسائی، ۱۴۰۵: ۳/۴۴۱). و به اصطلاح افشاگری نمایند (منتظری نجف‌آبادی، رساله استفتاءات، ۲: ۵۷۲)؛ چراکه اسلام می‌خواهد مردم در امنیت کامل به سر برده و حیثیت و آبرویشان محفوظ بماند (منتظری، ۱۴۲۷: ۱۹۲). «کذب» از دیگر محرمات شرعی است که در زمره گناهان کبیره می‌باشد (منتظری نجف‌آبادی، بی‌تا: ۳/۴۱۵). آنچه نزد فقیهان بحث شده است شامل دروغ‌های گفتاری، اشاره‌ای و نوشتاری می‌باشد (تهرانی، ۱۳۹۶: ۴/۸۳). در نصوص شرعی، مضامین متعددی در تقبیح کذب وارد شده است؛ چنانکه امام علی (علیه‌السلام) این رذیله اخلاقی را بدترین خوی‌ها دانسته (لثی واسطی، ۱۳۷۶: ۲۹۳) که هیچ عادت زشت دیگری نمی‌تواند هم‌پای آن قرار گیرد (لثی واسطی، ۱۳۷۶: ۵۳۴).^۸ به طور کلی هر آنچه از بیان که مشمول عنوان حرامی شود، از منظر اسلام تحدید برای بیان محسوب می‌گردد؛ زیرا اگر مجاز بود، به حرمت آن حکم داده نمی‌شد.

۲. هم‌سنجی دیدگاه علامه جعفری (ره) و آیت‌الله خامنه‌ای در باب بیان

۲-۱. دیدگاه علامه جعفری

ارائه دیدگاه علامه درخصوص مفاهیمی ازجمله بیان، بدون توجه به نظریه «حیات معقول» ایشان، ناقص خواهد بود، زیرا این نظریه ایشان، به نوعی جهت‌دهنده به دیدگاه ایشان به در حوزه آزادی و حقوق می‌باشد. علامه معتقد است: «حیات معقول، از حیات آگاهانه‌ای که نیروها و فعالیت‌های جبری و جبرنمای زندگی طبیعی را با برخورداری از رشد آزادی شکوفا نشده در اختیار، در مسیر هدف‌های تکاملی نسبی تنظیم کرده، شخصیت انسانی را که به تدریج در این گذرگاه ساخته می‌شود، وارد هدف اعلای زندگی می‌کند. این هدف اعلاء، شرکت در آهنگ کلی هستی وابسته به کمال برین است» (جعفری تهریزی، ۱۳۸۹: ۱۱۹). مبتنی بر نظر علامه، حقوق و آزادی‌های بشر باید در راستای حیات معقولش باشد. از این رو نباید این گونه گفت که بیان، بدون هیچ‌گونه شرطی آزاد باشد، زیرا مطلوب بودن بیان برای خود بیان، دقیقاً مشابه هنر برای خود هنر، به نفع بشریت نبوده است. بلکه باید چنین گفت که این دو (یعنی بیان و هنر) برای حیات معقول بشر می‌باشد؛ همان‌طوری که علم، حقوق و فناوری برای حیات معقول بشر است. بنابراین، اگر در این موارد، به «حیات معقول» انسان‌ها توجه نشود، تمام پدیده‌های مهم به‌جای اینکه به نفع بشریت باشد و انسان‌ها را در مسیر پیشرفت و تعالی بگنجاند، راه تکامل را می‌بندد (جعفری: ۱۳۹۲: ۲۸۵). مطابق با نظر ایشان، ابراز و بیان واقعیات مفید به حال بشر - چه در قلمرو مادی و چه در قلمرو معنوی - نه تنها آزاد است، بلکه کسی که اطلاعی از واقعیات و حقایق داشته باشد و قدرت بیان و تبلیغ آن‌ها را در خود احساس کند و با این حال ساکت بماند و مردم را از دریافت آن حقایق و واقعیات محروم سازد، مجرم است و هم در این دنیا و هم در آخرت، مورد بازخواست قرار خواهد گرفت (جعفری تهریزی، ۱۳۹۲: ۲۸۵)، مبتنی بر نظر ایشان، اگر بیان را حق بپنداریم، می‌توان مضاف‌الیه آزادی قرار داد، اما انسان با توجه به حیات معقولی که باید در نظر بگیرد، این آزادی باید مسئولانه باشد (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۷۱). به این بیان که آزادی در حقوق بشر از دیدگاه اسلام از دو طرف حاوی مسئولیت است: ۱- این آزادی مزاحم حقوق و آزادی دیگران نباشد. ۲- مزاحم رشد و تکامل خود انسان نباشد (جعفری، ۱۳۹۲: ۲۷۲).

از مجموع مطالب پیش‌گفته چنین برداشت می‌شود که ایشان بیان را موضوعی می‌داند اگر در راستای حیات معقول به کار گرفته شود، گاهی موضوع حق قرار می‌گیرد و در برخی موارد، موضوع حکم و جوب قرار می‌گیرد.

۲-۲. تطور تاریخی دیدگاه‌های آیت‌الله خامنه‌ای

یکی از ابداعات مهم آیت‌الله خامنه‌ای به‌عنوان یکی از فقهای سرشناس فقه سیاسی که در بیان خویش همواره متبلور است، بهره‌گیری از مبانی و معانی عالی اسلامی و بیان آن‌ها با عبارت‌های قابل فهم برای جامعه می‌باشد. یکی از موضوعات مهمی که همواره در طول زمان - متأثر از زمان - شناسی ایشان - احکام متفاوتی بر آن بار شده است، «بیان» می‌باشد. ارائه دیدگاه معظم‌له در این خصوص نیاز به نگاهی به نظرات ایشان در باب آزادی و نوع نگاه ایشان به «بیان» دارد، زیرا آیت‌الله خامنه‌ای در مقطعی از زمان به حق بودن آن - به‌عنوان یکی از مصادیق آزادی سیاسی - تأکید داشته‌اند و در مقطعی از زمان، ضمن حفظ نگاه نخست، بیان را موضوع حکم و جوب دانسته‌اند که در ادامه بیش‌تر تبیین می‌شود.

معظم‌له در باب آزادی، منشأ و فلسفه آن را یک حق انسانی می‌دانند. ایشان با نگاه توحیدی، آزادی حقیقی و کامل را آزادی انسان از غیر خدا دانسته‌اند و از آن به رها شدن از قید و بند طاغوت و امکان حرکت به‌سوی سرمنزل انسانیت - که تعالی معنوی و الهی است - تعبیر می‌کنند (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۱/۰۹/۱۲). در نظر ایشان آزادی اعطا شده به انسان، به‌خاطر پیمودن راه کمال اعطا شده است؛ به‌نحوی که همین آزادی با این ارزش برای تکامل انسان می‌باشد، همان‌گونه که خود حیات انسان برای تکامل است (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹). بر این اساس می‌شود گفت که نظر معظم‌له در باب آزادی، آزادی مطلق نیست، بلکه آن نوع از آزادی می‌باشد که در مسیر بندگی و حیات شایسته قدم بردارد. بنابراین طبیعی است که چارچوبی برای آزادی تعریف شود؛ به این نحو که بنابر تعبیر ایشان، آزادی محدود به ارزش‌های مسلم الهی باشد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲). یکی از انواع آزادی‌هایی که در بیانات ایشان خیلی مورد تأکید است آزادی‌های سیاسی می‌باشد؛ به‌معنای نقش و مشارکت مردم در نظام سیاسی (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۷۶/۰۷/۳۰). مصادیق متعددی برای آن ذکر شده است، از جمله آزادی بیان می‌باشد (خامنه‌ای، بیانات، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹).

ایشان در برهه‌های مختلف تاریخی که جامعه نیاز به صحبت از آزادی بیان داشت، از آن به‌عنوان حق مسلم افراد سخن فرموده‌اند و با وجود شناسایی آن به‌عنوان یکی از حقوق بنیادین بشری، وجوب به‌کارگیری از این حق را نیز مورد تأکید قرار داده‌اند. این دو نگاه ایشان به این معنا است که از ابتدا «بیان» را در برخی موارد موضوع حق و در برخی موارد، موضوع حکم و جوب می‌دانستند، اما در راستای ارائه رهنمود به مردم، فضای زمانی در برخی از مقاطع اقتضا داشت که حق بودن آن بیش‌تر بیان شود و در مقطعی از زمان، واجب بودن بیان مورد تأکید قرار گیرد.

معظم له در نزدیک به یک دهه گذشته، با توجه به اینکه بخش عمده ای از پیشرفت های کشور در بخش های مختلف برای مردم آشکار نشده است و دشمن در راستای ضعیف نشان دادن آن بخش ها تلاش می کند، وجوب بیان را خیلی مورد تأکید قرار داده اند که به ذکر نمونه هایی از آن اشاره می شود. مطابق با فرمایش ایشان: «در اصطلاح اسلامی و منطق اسلامی، جهاد کاری است که در مقابل دشمن انجام می گیرد. شما اگر کار اقتصادی بکنید برای مقابله با دشمن، می شود جهاد؛ کار علمی و تحقیقی بکنید برای مقابله با دشمن، می شود جهاد؛ حرف بزنید، تبیین کنید برای خنثی کردن وسوسه دشمن، می شود جهاد؛ این ها همه جهاد است. پس مهم این است که ما عرصه جهاد را تشخیص بدهیم که در هر زمانی در چه عرصه ای باید جهاد کرد؛ این خیلی مهم است» (خامنه ای، بیانات، ۱۴۰۰/۱۱/۰۳). ایشان از وجوب تبیین تعبیر به جهاد تبیین کرده و همه را مخاطب آن می دانند؛ به این نحو که یک فریضه قطعی و یک فریضه فوری می باشد و هر کسی که می تواند، باید اقدام کند؛ البته که مسئولان در این زمینه پیش تر موظفند. (خامنه ای، بیانات: ۱۴۰۰/۱۱/۱۹) در نظر ایشان بیان یک جنبه سخت افزاری و یک جنبه نرم افزاری دارد؛ جنبه ی نرم افزاری عبارت است از طریقی که به وسیله آن بیان صورت می گیرد مانند فضای مجازی و... که باید به روز گردد. جنبه نرم افزاری هم عبارت است از محتوایی که گفته می شود که در این خصوص نیز به نظر ایشان باید سخن نو گفته شود (خامنه ای، بیانات، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹). ایشان با توجه دقیق به آفت های ترک بیان چنین می فرمایند: «اگر تبیین به درستی صورت نگیرد، دنیامداران حتی دین را هم وسیله هوسرانی و شهوترانی خودشان قرار خواهند داد؛ یعنی اگر من و شما کارمان را درست انجام ندهیم، آنکه برایش صرفاً دنیا مطرح است - دنیای شخص خودش، یعنی هوس های خودش، آرزوهای خودش، خواسته های شخصی خودش - حتی دین را هم در خدمت خواهد گرفت» (خامنه ای، بیانات، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹)، به تعبیری دیگر: «اگر روایت صورت نگیرد، دشمن روایت خواهد کرد» (خامنه ای، بیانات، ۱۴۰۰/۰۹/۲۱).

معظم له یکی از نتایج بسیار ماندگار و مؤثر بیان در تاریخ اسلام را چهل روزی که از عاشورا تا اربعین اتفاق افتاده، می دانند. به نظر ایشان: «این چهل روزی هم که بین عاشورا و اربعین هست، تالی تلو روز عاشورا است. اگر روز عاشورا اوج مجاهدت همراه با فداکاری - فدا کردن جان، فدا نمودن عزیزان، فرزندان و یاران - می باشد، این چهل روز، اوج مجاهدت همراه با تبیین، همراه با افشاگری، همراه با توضیح است»^۹ (خامنه ای، بیانات، ۱۴۰۰/۰۷/۰۵).

مبتنی بر مطالب پیش گفته چنین برداشت می شود که آیت الله خامنه ای علاوه بر بیان دیدگاه فقهاتی خویش نسبت به بیان؛ به این نحو که در برخی موارد به عنوان یکی از حقوق شناسایی کرده و

در برخی موارد آن را مشمول حکم وجوب می‌داند. همواره در گذرگاه‌های تاریخی، از باب هدایت مسلمین، جهت‌گذار مردم از فتنه‌ها و مشکلات احتمالی، نظرات خود را بسته به «بیان» ارائه می‌دهد که این نه تنها نشان از زمان‌شناسی ایشان است؛ بلکه عامل بودن ایشان به وجوب بیان را نشان می‌دهد، زیرا ایشان به عنوان ولی فقیه، در راستای آگاه‌سازی مسلمین، به وجوب بیان، عمل کرده است.

۳. نتیجه‌گیری

در آموزه‌های دینی، آیات و روایاتی متعددی وجود دارد که «بیان» در آن‌ها موضوع گفتار بوده است. نگارنده این پژوهش آموزه‌ها را ذیل پنج عنوان دسته‌بندی کرد که عبارت بودند از: «فریضه امر به معروف و نهی از منکر»، «اصل دعوت به اسلام و تبلیغ و متقابلاً لزوم تبعیت از بیان حق»، «اصل نصیحت و خیرخواهی»، «بهره‌گیری از مشورت شهروندان» و «حرمت کتمان حق». مبانی مذکور، بیان، «بماهو بیان» را یک حق برای افراد بشری می‌شناسد، اما چارچوبی هم برای آن تعریف کرده است که عبارت از عدم تجاوز به حقوق - اعم از حق شخصی دیگران و حقوق عمومی مجتمع اسلامی - و عدم ارتکاب محرمات الهی است. مستنبط از همین مبانی، روشن شد که «بیان» «بماهو بیان» از حقوق بنیادین بشری بوده و موضوع حکم اباحه می‌باشد، در مواردی موضوع حکم وجوب قرار می‌گیرد. بررسی در نظرات و دیدگاه‌های مرحوم علامه جعفری و آیت‌الله خامنه‌ای حکایت از این دارد که هر دو شخصیت در ارائه دیدگاه‌های خویش متأثر از مبانی دینی بوده‌اند و به کارگیری بیان را - به عنوان یک حق - در راستای تکامل و رشد و تعالی معنوی یا به تعبیری دیگر، در راستای حیات معقول، لازم می‌دانند و از این رو، بیان را اصولاً موضوع حق می‌دانند، اما در برخی موارد آن را موضوعی می‌دانند که دارای حکم وجوب است؛ البته که نگاه تعالی بخش و جهت‌دار این دو متفکر به این حق چارچوب می‌بخشد؛ با این بیان که چون هر دو بزرگوار به کارگیری حق را در راستای رسیدن به خداوند متعال می‌دانند، بنابراین طبیعی است که باید در یک چارچوب منطقی - یعنی عدم تجاوز به حقوق و عدم ارتکاب محرمات الهی - این حرکت انجام گیرد که مبانی آن همان است که در بحث از چارچوب بیان، ذکر شد. اما در این میان ویژگی برجسته‌ای که نظرات آیت‌الله خامنه‌ای دارد این است که معظم‌له از باب انجام رسالت - یعنی ولایتی که دارد -، همین مطالب را در بسترهای تاریخی که نیاز نظام اسلامی می‌بیند، بیان می‌کند؛ این نکته علاوه بر اینکه زمان‌شناسی ایشان را نشان می‌دهد، از عامل بودن ایشان به وجوب بیان حکایت دارد.

پی‌نوشت‌ها

۱- خداوند سبحان در آیات ۱۰۴، ۱۱۰، ۱۱۳ و ۱۱۴ سوره مبارکه آل عمران، ۶۲، ۶۳، ۷۸ و ۷۹ سوره مبارکه مائده، آیات ۱۶۵ و ۱۶۶ سوره مبارکه اعراف، آیه ۷۱ سوره مبارکه توبه، آیه ۱۷ سوره مبارکه لقمان، آیات ۴۳ و ۴۶ سوره مبارکه طه به این فریضه دلالت دارد.

۲- آیه ۴۸ انعام: «وَمَا تُرْسِلُ الْمُرْسَلِينَ إِلَّا مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ فَمَنْ آمَنَ وَأَصْلَحَ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ؛ ما پیامبران را، جز (به عنوان) بشارت‌دهنده و بیم‌دهنده، نمی‌فرستیم؛ آن‌ها که ایمان بیاورند و (خویشتر را) اصلاح کنند، نه ترسی بر آن‌هاست و نه غمگین می‌شوند.» آیات ۴۵ و ۴۶ احزاب: «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ إِنَّا أَرْسَلْنَاكَ شَاهِدًا وَمُبَشِّرًا وَنَذِيرًا وَدَاعِيًا إِلَى اللَّهِ بِآذَنِهِ وَسِرَاجًا مُنِيرًا؛ ای پیامبر! ما تو را گواه فرستادیم و بشارت‌دهنده و اندازکننده» و تو را دعوت‌کننده به سوی خدا به فرمان او قرار دادیم و چراغی روشنی‌بخش.»

۳- «يَا أَهْلَ الْكِتَابِ لِمَ تَلْبِسُونَ الْحَقَّ بِالْبَاطِلِ! وَتَكْتُمُونَ الْحَقَّ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُونَ.»

۴- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا عَدُوِّي وَعَدُوَّكُمْ أَوْلِيَاءَ تُلْقُونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَقَدْ كَفَرُوا بِمَا جَاءَكُمْ مِنَ الْحَقِّ يُخْرِجُونَ الرَّسُولَ وَإِيَّاكُمْ أَنْ تُؤْمِنُوا بِاللَّهِ رَبِّكُمْ إِنْ كُنْتُمْ خَرَجْتُمْ جِهَادًا فِي سَبِيلِي وَابْتِغَاءَ مَرْضَاتِي تُسِرُّونَ إِلَيْهِم بِالْمَوَدَّةِ وَأَنَا أَعْلَمُ بِمَا أَخْفَيْتُمْ وَمَا أَعْلَنْتُمْ وَمَنْ يَفْعَلْهُ مِنْكُمْ فَقَدْ ضَلَّ سَوَاءَ السَّبِيلِ.»

۵- «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تَتَّخِذُوا بَطَانَةً مِنْ دُونِكُمْ لَا يَأْلُونَكُمْ خَبَالًا وَدُّوا مَا عَنِتُّمْ قَدْ بَدَتِ الْبَغْضَاءُ مِنْ أَفْوَاهِهِمْ وَمَا تُخْفِي صُدُورُهُمْ أَكْبَرُ قَدْ نَبَّأَ لَكُمْ الْآيَاتِ إِنْ كُنْتُمْ تُعْقِلُونَ.»

۶- «وَمِنَ النَّاسِ مَنْ يَشْتَرِي لَهْوَ الْحَدِيثِ لِيُضِلَّ عَنْ سَبِيلِ اللَّهِ بِغَيْرِ عِلْمٍ وَيَتَّخِذَهَا هُزُوًا أُولَئِكَ لَهُمْ عَذَابٌ مُهِينٌ.»

۷- در فرازهایی از دعای جوشن کبیر آمده است: «... يَا سَتَّارَ الْغُيُوبِ يَا مَنْ لَمْ يَهْزِلْكَ السُّرَّرُ ... يَا سَتَّارَ ...».

۸- «لَا شَيْمَةَ أَقْبَحَ مِنَ الْكُذِبِ.»

۹- «در کشور ما هم مشابه همین را در مورد انتشار حرکت تاریخی ۱۹ بهمن ماه می‌دانند با این بیان که: «من می‌خواهم بگویم آن روز که این حرکت تاریخی نوزدهم بهمن در برابر امام انجام گرفت، اگر آن عکسی که از این واقعه منتشر گردید منتشر نمی‌شد، یعنی این کار تبیینی اگر انجام نمی‌گرفت، این حادثه نه این‌جور ماندگار می‌شد، نه اثرگذار می‌گشت؛ یک حادثه‌ای بود مثل حوادث فراوان دیگری که اتفاق می‌افتد و فراموش می‌شود. عامل ماندگاری و اثرگذاری این حادثه عبارت بود از همان قاب تصویر هنرمندانه‌ای که از این منتشر شد؛ تبیین، این است، تبلیغ کردن و نشان دادن، این است. به برکت یک کار محدود و کوچک رسانه‌ای - آن روز امکانات رسانه‌ای مانند امروز نبود، خیلی محدود بود- یک حرکت مثل حرکت بیعت نیروی هوایی در روز نوزدهم بهمن، می‌شود تاریخ‌ساز، می‌شود ماندگار، می‌شود اثرگذار، می‌شود تحول‌بخش؛ مسأله «روایت درست» این است؛ این مسأله «روایت درست حوادث» که بنده تأکید می‌کنم» (خامنه‌ای، بیانات، ۱۴۰۰/۱۱/۱۹).

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. نهج البلاغه.
۳. احسائی، ابن ابی جمهور (۱۴۰۵). عوالی اللئالی العزیزیه. قم: دار سیدالشهداء للنشر.
۴. اسماعیل صینی، محمود (۱۴۱۴). المکنز العربی المعاصر. بیروت: مکتبه لبنان ناشرون.
۵. انصاری، مرتضی (۱۴۱۵). المکاسب. قم: کنگره جهانی بزرگداشت شیخ اعظم انصاری.
۶. انوری، حسن (۱۳۸۶). فرهنگ بزرگ سخن. تهران: نشر سخن.
۷. تهرانی، مجتبی (۱۳۹۶). اخلاق الهی. تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۸. جعفری، محمدتقی (۱۳۸۹). حیات معقول. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۹. جعفری، محمدتقی (۱۳۹۲). تکاپوی اندیشه‌ها. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری.
۱۰. جعفری، محمدتقی (۱۴۱۹). رسائل فقهی. تهران: مؤسسه منشورات کرامت.
۱۱. جعفری محمدتقی (۱۳۹۶). حقوق جهانی بشر از دیدگاه اسلام و غرب. تهران: مؤسسه تدوین و نشر آثار استاد علامه محمدتقی جعفری.
۱۲. جمعی از محققان (۱۴۲۹). فرهنگ موضوعی جهاد و دفاع. قم: انتشارات زمزم هدایت.
۱۳. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۷). آشنایی با مفاهیم حقوق عمومی. تهران: پژوهشکده شورای نگهبان.
۱۴. حائری طباطبایی، سیدعلی (۱۴۱۸). ریاض المسائل. قم: مؤسسه آل‌البیت علیهم‌السلام.
۱۵. خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات، ۱۴۰۰/۱۱/۰۳.
۱۶. خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات، ۱۴۰۰/۰۷/۰۵.
۱۷. خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات، ۱۳۹۷/۰۷/۰۶.
۱۸. خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات، ۱۳۷۷/۰۶/۱۲.
۱۹. خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات، ۱۳۶۱/۰۹/۱۲.
۲۰. خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹.
۲۱. خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات، ۱۳۶۵/۱۰/۱۹.
۲۲. خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات، ۱۴۰۰/۱۱/۱۹.
۲۳. خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹.
۲۴. خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات، ۱۴۰۰/۱۲/۱۹.
۲۵. خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات، ۱۴۰۰/۰۹/۲۱.
۲۶. خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات، ۱۴۰۱/۰۱/۲۴.
۲۷. خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات، ۱۳۸۳/۰۸/۲۴.
۲۸. خامنه‌ای، سیدعلی. بیانات، ۱۳۷۶/۰۷/۳۰.
۲۹. خوانساری، سیداحمد (۱۴۰۵). جامع المدارک فی شرح مختصر النافع. قم: مؤسسه اسماعیلیان.
۳۰. راغب اصفهانی، حسین (۱۴۱۲). مفردات ألفاظ القرآن. بیروت: دارالعلم.
۳۱. ستوده، غلامرضا (۱۳۸۵). فرهنگ متوسط دهخدا. تهران: انتشارات دانشگاه تهران.

۳۲. صدوق، محمد بن علی بن بابویه (۱۴۱۳)، من لا یحضره الفقیه. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۳. طباطبایی قمی، سید تقی (۱۴۲۶). مبانی منهج الصالحین. قم: منشورات قلم الشرق.
۳۴. طباطبایی، سید محمد حسین (۱۴۱۷). المیزان فی تفسیر القرآن. قم: دفتر انتشارات اسلامی.
۳۵. عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹). وسائل الشیعة، قم: مؤسسه آل‌البت علیهم السلام.
۳۶. فاضل لنکرانی، محمد (۱۴۱۶). أجوبة السائلین. قم: دفتر حضرت آیت‌الله فاضل لنکرانی.
۳۷. قریشی، سید علی اکبر (۱۳۷۱). قاموس قرآن. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۸. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۰۷). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۳۹. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۴۲۹). الکافی. قم: دارالحديث للطباعة والنشر.
۴۰. لشی واسطی، علی بن محمد (۱۳۷۶). عیون الحکم و المواعظ، قم: دارالحديث.
۴۱. مکارم شیرازی، ناصر (۱۳۷۴). تفسیر نمونه. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۴۲. منتظری، حسین علی (بی‌تا). رساله استفتاءات. قم: بی‌نا.
۴۳. منتظری، حسین علی (۱۴۲۷). معارف و احکام بانوان. قم: انتشارات مبارک.
۴۴. منتظری، حسین علی (بی‌تا). رساله استفتاءات. قم: بی‌نا.
۴۵. مهنا، عبدالله علی (۱۴۱۳). لسان اللسان. بیروت: دارالکتب العلمیه.
۴۶. موسوی گلپایگانی، سید محمد رضا (۱۴۱۲). الدر المنضود فی احکام الحدود. قم: دارالقرآن الکریم.
۴۷. موسوی خمینی، سید روح‌الله (بی‌تا). تحریر الوسیله. قم: مؤسسه مطبوعات دارالعلم.
۴۸. موسی، حسین یوسف (۱۴۱۰). الإفصاح. قم: مکتب الاعلام الاسلامی.
۴۹. نجفی (کاشف الغطاء)، حسن بن جعفر (۱۴۲۲). أنوار الفقاهة - کتاب المکاسب، نجف: مؤسسه کاشف الغطاء.
۵۰. نجفی، محمد حسن (۱۴۰۴). جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام. بیروت: دار إحياء التراث العربی.
۵۱. نجفی خمینی، محمد جواد (۱۳۹۸). تفسیر آسان. تهران: انتشارات اسلامی.
۵۲. همتیان، علی اصغر (۱۳۹۲). امنیت اجتماعی در آموزه‌های وحیانی. قم: بوستان کتاب.